



بررسی نظریه شهید مطهری، سید حسین نصر،
احمد فرید و مصطفی ملکیان در باب اسلام و هنر

آثار زیباست

علی تاجدینی

صاحبان نظریه سوم به دلیل نگاه دوره‌ای به تاریخ معتقدند که با شروع دوره تاریخی، تمام مقدمات و موخرات تمدن دگرگون می‌شود. این دگرگونی ابتدا در تولد تفکر جدید رخ می‌دهد و بعد در بدنه و شاخه‌های آن تمدن؛ یعنی علم، تکنولوژی، سیاست و از جمله هنر. یا چنین نگرشی، هنر دوره اسلامی بر فرض پیدایش و قبول چنین دوره‌ای، هنر دینی و اسلامی خواهد بود و قابل ستایش اما هنر دوره جدید که از دکارت آغاز می‌شود، به دلیل آنکه تعلق به تفکر جدید و انسان خودبنیاد دارد، به طور کلی نسیبش با «شیطان» پیش از «رحمان» است. بنابراین هنر در دوران مدرن، قابل مذمت بوده و در نهایت برای عبرت آموزی مناسب است.

مدعای تنوری چهارم این است که نه تنها تمدن جدید در ستیز با تدین اسلامی است بلکه حتی هنرهایی که در نظریه سوم به عنوان «هنر دیش» مدح شده‌اند، نگوشت می‌شوند. پیش فرض مهم این تنوری آن است که اسلام در تضاد کامل با هر نوع مدنیستی بوده و نه تنها با علم و فلسفه که با انواع هنرها در تضاد است. اسلام مأمور به امر آخرت بوده و مهم‌ترین موضوعش شناخت نفس است؛ بنابراین هر علمی که در این جهت قرار نگیرد، حجاب دیانت خواهد بود. نگرش فقه سنتی با آرای اخیر موافقت بیشتری نشان می‌دهد. این نوشته شرح اجمالی این نظریات است.

بسیاری کوشیده‌اند در باب زیبایی‌شناسی و هنر نظریه‌ای ارائه دهند اما همه نخواستند در باره نظر اسلام در باب هنر بگویند بلکه نظریه‌ای فلسفی یا جامعه‌شناسانه یا انسان‌شناسانه را طرح کرده‌اند؛ نظیر پاپک احمدی در «ماهیت هنر و زیبایی» یا آریان پور در «زمینه جامعه‌شناسی هنر». افرادی هم درباره اسلام سخن گفته‌اند اما به دلیل فقدان سیستم فلسفی در زیبایی‌شناسی، نمی‌توان مطلبشان را در قالب تنوری عرضه کرد؛ مانند استاد محمد تقی جعفری.

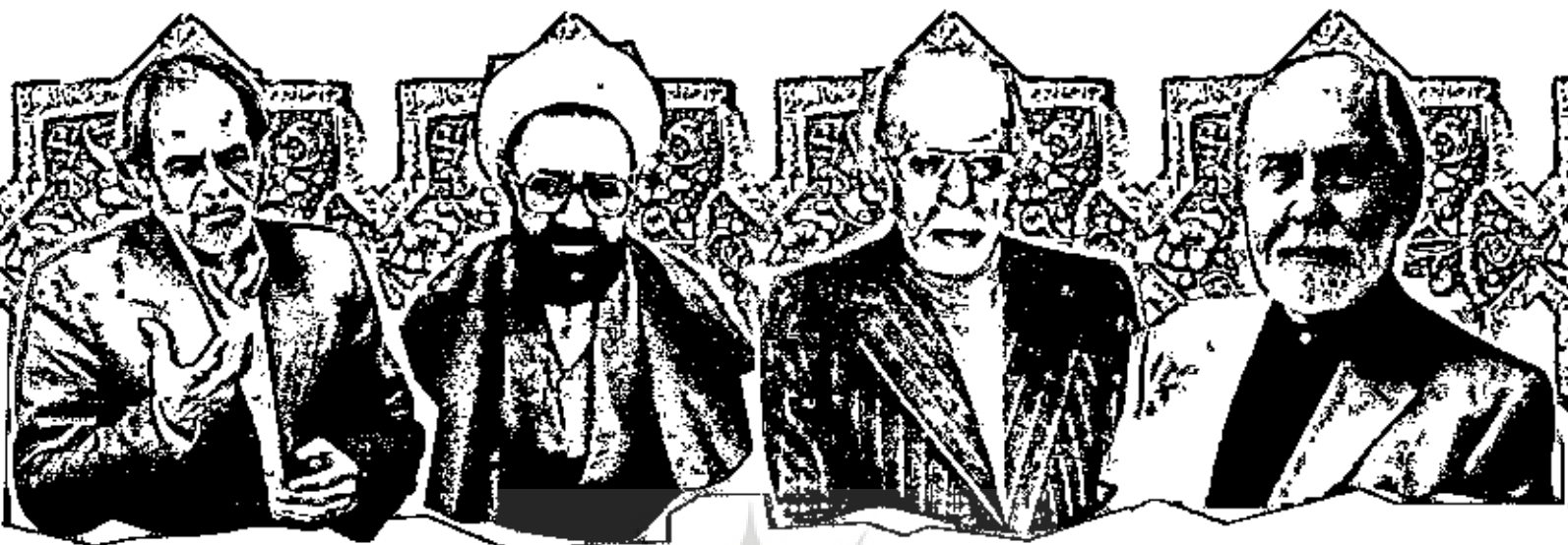
پدغسی هم اگرچه دارای سیستم فکری در حوزه‌هایی نظیر سیاست، فلسفه و کلام است اما در هنر صاحب تنوری نیستند؛ نظیر علامه طباطبایی و دکتر مهدی حائری یزدی.

با این توضیح به طور کلی می‌توان تنوری‌های مرجع درباره نسیت هنر اسلام را در ۴ گروه تقسیم کرد: ۱) تنوری شهید مطهری (۲) تنوری مرحوم شریعتی (۳) تنوری دکتر احمد فرید (۴) تنوری مصطفی ملکیان. تنوری نخست معتقد است به تنها میان اسلام و هنر تعارضی نیست که اسلام منهای هنر و زیبایی، اسلام ناقص است. در نظریه دوم اگر چه درباره هنر مدح و ثنا شده است اما پارچوع به بیانی پیدایش هنر نزد شریعتی با تناقضی عجیب رویه‌رو می‌شویم. آنچه در نهایت نزد شریعتی تحلیل می‌شود، مذهب هنر است، نه مدح هنر و کسی که به مذهب حقیقی، یعنی اسلام دست‌پایند، بی‌نیاز از هنر خواهد بود.



اگرچه او به تنهایی نتواند اثر از زمان
را بگوید که به تنهایی نتواند
به هنر بیندیشد، به یکی از
مسئله‌هایی که با او در این
این بار به هر دو صورت هم‌راه
فرود آمدن و مثال زنی گسسته
حسام‌الدین خرمسار است
نوشته دکتر و استاد پوری است
که هنر به هر دو صورت هم‌راه
نمی‌آید از استاد پوری است
نوشته دکتر و استاد پوری است
نوشته دکتر و استاد پوری است
نوشته دکتر و استاد پوری است
نوشته دکتر و استاد پوری است

۱۳۸۸



شهید مطهری

○ خنای زیباست مباحث شهید مطهری درباره هنر و زیبایی از آمنتظر فلسفه و دین، قابل بررسی است. به اعتقاد وی، فلسفه و دین اگر چه از جهان بینی مختلف هستند اما وحدت قلمرو دارند و تباری بینشان وجود ندارد. در اینجا از چسب های فلسفی نظریه او صرف نظر کرده، دلایل دفاع از هنر در قرآن و سنت را مطرح می کنم. به نظر او، گرایش آدمی به هنر نیازمند علنی خارج از وجود وی نیست بلکه حس زیبایی شناسی در انسان وجود دارد و نیازمند تعلیم و تربیت است تا به ظهور برسد. مطهری تأثیر ادبیات و هنر را در زندگی بشر، بیشتر از فلسفه و علم می داند. یکی از ابعاد موفقیت قرآن در جذب دل ها به بعد زیبایی شناختی و هنری قرآن بازمی گردد. مانند گاری نهج البلاغه، مهربان فصاحت و بلاغت بی نظیر، کلام مولاست. به تعبیر مطهری، «خطابه در اسلام از آن رو اهمیت زیادی دارد که فن «خطابه» یک هنر و خطیب هنرمند است. مطهری در بحث آسیب شناسی نگرش منفی متدینان و علمای سنتی به هنر می نویسد: «بعضی مفسدان به دلیل احادیثی که در باره هنر موسیقی و مجسمه سازی آمده است، احسن کرده اند که اسلام با هنر میانه ای ندارد». پاسخ مطهری چنین است: «بعضی تصور کرده اند که اسلام ذوق کش است. اینها که چنین ادعایی دارند به این جهت است که می گویند اولاً هنر اسلام روی خوش به موسیقی نشان داده نشده و ثانیاً بهره برداری از جنس زن به طور عموم و هنرهای زنا، یعنی رقص و مجسمه سازی منع شده است. ما باید راجع به مواردی که اسلام با آنها مبارزه کرده، تامل کنیم و ببینیم آیا مبارزه اسلام با این زیبایی ها از آن جهت بوده که زیبایی است یا از آن جهت که مفارن با امر دیگری بوده که بر خلاف استعدادهای فردی یا اجتماعی اشقی است؟ به علاوه باید ببینیم در غیر این موارد ممنوعه، آیا باز هم با هنر دیگری مبارزه شده است؟

مساله موسیقی و غنا، مساله مهمی است که البته حدودش هم چندان روشن نیست. عناصر با مثل مسائلی است که فقها و اصولیین به عنوان موضوعات مجمل - یعنی موضوعی که حدودش مفهوم و مشخص نیست - به کار می برند. البته فدر مسلمی در غنا وجود دارد و آن این است که آوازهایی که موجب خفت عقل می شود - یعنی آوازهایی که شهوات را آنچنان تهییج می کند که عقل به طور موقت از حکومت ساقط می شود - همان خاصیتی را دارند که شریاب یا قمار دار است. حرمت چنین مواردی قطعی است. آنچه مسلم بود ما این است که اسلام خواست از عقل انسان حفاظت و حرمت کند و این قبیل مواضع هم به همین جهت مطرح است. به جز این موارد، مطهری به نوع دیگری از

زیبایی اشاره می کند: «در قرآن تزییناتی های معنوی ای چون «سبب جمیل»، «صبر جمیل» و «هجرت جمیل» یاد شده است. قرآن کریم ایمان را زینت و باعث تزییناتی قسبها معرفی کرده است.»

○ زیبایی قرآن! معجزه نبوی. بخش دیگری از ایده های شهید مطهری در باب هنر دینی در بررسی های قرآنی او نمودار شده است. او در این باره به موضوع اعجاز قرآن اشاره می کند: «اعجاز قرآن بعد از زیبایی، فصاحت و موسیقی کلام خداست. مخالفان قرآن وقتی در برابر تجدی قرآن احساس عجز می کردند آخرین سخنشان این بود که «کلام محمد» جادوست و خود وی جادوگر است. اتهام شاعری به رسول اکرم حکایت از آن دارد که سلیح قرآن از نظر زیبایی و هنر، در حد اعجاز است.»

○ موسیقی قرآن. موضوع دیگر در باب زیبایی شناسی قرآن از دیدگاه مطهری، اسلوب بیانی و موسیقی آن است. «قرآن نه شعر است و نه نثر اما بسیار آهنگین است. میان مسلمانان تنها چیزی که ما به کسب قدرت روحی و پیدا کردن خاوص و صفای باطن برده همان موسیقی قرآن است. ندای آسمانی قرآن در اندک مدتی از مردم وحشی شبه جزیره عربستان مومنانی ثابت قدم به وجود آورد که نتوانستند با بزرگ ترین قدرت های زمانه درافتند و آنها را از پای در آورند. در آیه ۸۲ سوره مائده می فرماید: «چون آیاتی را که به رسول فرستاده شده بشنوند، لشک از دیده های آنها جاری می شود. می گویند پروردگارا! ایمان آورده ایم. ما را از جمله گواهان صادق پیامبرت در نظر گیر». در این سخن خنده در عین حال که خوف و موعظه و اندرز هست. پشارت هم وجود دارد. آنگاه که آیات خوف تلاوت می شود، مومنان به لرزه می افتند، بلافاصله با پشارت و وعده های الهی روبه رو می شوند و حالت محبت را برایشان، تسکین و طمأنینه و گشادگی باطن به آنها دست می دهد. آیات الهی نشان می دهد که قرآن صرفاً کتبی علمی و تحلیلی نیست بلکه در همان زمان که از استدلال منطقی استفاده می کند، با احساس و ذوق و لطایف روح بشر هم سخن می گوید و جان ها را تحت تأثیر قرار می دهد.»

○ سنت نبوی و اهل بیت. و توجه به مقوله هنر «احادیث زیادی در مقوله زیبایی و توجه اسلام به هنر، به ویژه هنر شاعری، خطاطی و موسیقی وجود دارد که حکایت از توجه عمیق اسلام به هنر می کند. از جمله روایت مشهوری است

بی نوشته ها
۱۰. تعلیم و پرستش
۱۱. اسباب ص ۴۱
۱۲. مجسمات ۷
۱۳. اسباب، قرآن، ص ۶۸
۱۴. همان

که می‌فرماید: «ان الله جمیل وحبیب الجمال» خدا زیباتر و زواریی و دوست دارد. یا درباره شعر آمده است: «ان من الشعر لحکمه و ان من البیان لسجرا» ادعیه نامه^{۴۰} ملامت از کلام زیبا و دانشین است؛ به ویژه وقتی که با موسیقی همراه شود. نمونه یک اثر و شاعرکار هنری فوق‌العاده صحیفه سجادیه است. لوح البلاغه اثر هنری فوق‌العاده‌ای است که بسیاری از فصیح‌های عرب با حفظ خطبه‌های علی^{علیه السلام} توانستند به پلم‌های فصاحت و بلاغت برسند.^{۴۱}

احمد فرید

○ هنر اسلامی نداریم به نظر دکتر احمد فرید. هنر دوران معاصر، شانی از شیون تمدن غرب است و چون تمدن غرب ریشه در ریشه خودتبیاد دکارت و رنسانس دارد بنابراین با اسلام جمع نمی‌شود. فرید اگر چه سخنش را در لغات چندپنوی و نیازمند به فرهنگ لغت ادبی کرد اما هواداران این تفکر بی‌پرده اعلام کردند که سینمای اسلام قابل جمع نیست. برخی نیز بر هنر اظهار داشتند که تعبیر «روشنگری اسلامی» و نظایر آن مانند سینمای اسلامی یا هنر مدرن اسلامی نظیر عرفی‌فروشی اسلامی است که امکان آن ذاتاً محال است. میان شاگردان مستقیم و غیرمستقیم فرید، مرحوم معارف و مددپرور، هنر از دیگران دلایل دینی نظریه فرید را از لایه‌های متون عرفانی به ویژه اندیشه ابن عربی مدال کردند. اگر چه دکتر داوری سابقاً اعلام کرده بود که نظریه دوازده تارخی، نظریه‌ای است که از هایدگر اخذ شده و ریشه در مبانی فلسفی هایدگر دارد. «تفکر قلبی و تاریخی» هر دو اصطلاح متفکر مددکن فرید است. ایشان معمولاً این معانی را با توجه به تفکرات ملرتین هایدگر مطرح می‌کنند.^{۴۲} قتلان به تکنولوژی یک بودن هنر سینما، آنکه که می‌خواهند مبنای هایدگر را مبنای اسلامی ببندند، چندین دلیل که بر نگریش خویش عرضه می‌کنند: «سما الهی» است. البته با تصرفی در بحث سما که بحثی قرآنی است. تعبیر «علم الاسماء تاریخی» و الی‌باج کرده با تامل و تمیزهای غریبی نظریه رایج نظریه ابن عربی در باب «نوری بودن اسماء» و آنکه هر پیامبر مظهر دوره تاریخی خود بوده است، جت می‌دهند.

دکتر نصر

○ هنر؛ میراث قدس. نصر از نظر تحلیل هنر اسلامی با آنتنار نظریه سنت‌گرایان، از شخصیت‌های دوران معاصر موفق‌تر بوده است. به اعتقاد نصر، «هنر اسلامی» تعبیری صحیح است. همان‌طور که «علوم اسلامی» و «فلسفه اسلامی» تعبیری از باب فلسفه

تجربیه به نظری، «هنر اسلامی فقط از آن رو اسلامی نیست که مسلمین موجود آن بوده‌اند بلکه این هنر همچون شریعت و طریقت از الهام اسلامی نشأت می‌گیرد»^{۴۳} در نظر نصر، هنر اسلامی دارای ماهیت و ویژگی‌های خاصی است که آن را از هنر مسیحی و بودایی متمایز می‌کند. تمدن و مصالح و شرایط اجتماعی در خدمت فرهنگی در آمده که منشا قدسی دارد و به همه چیز رنگ اسلامی بخشیده است. در آثار نصر مفاهیمی همچون هنر قدسی، هنر مقصد، هنر سنتی و هنر مذهبی به چشم می‌خورد. خود وی در مواضع گوناگون به توضیح این ویژگی‌ها پرداخته و خلط این تعبیر را موجب خلط در توضیح مبانی هنر اسلامی می‌داند. وی درباره صفت «قدسی» و «سنتی» می‌نویسد: «صفت سنتی گویای آن دسته از تجلیات و نمودهای تمدن سنتی است که به طور بی‌واسطه با مبانی روحانی مذکور ارتباط دارند. نقطه مقابل هنر قدسی، هنر دنیوی و نقطه مقابل هنر سنتی، هنر غیر سنتی است. در جامعه سنتی می‌توان هنری داشت که دارای کیفیت ظاهری دنیوی یا زمینی بوده و در عین حال سنتی باشد اما هنر قدسی هرگز ممکن نیست دنیوی و این چینی باشد»^{۴۴}

مطابق این تعریف هنر قدسی، هنر سنتی هم هست اما هنر سنتی از ما هنر قدسی نیست. هنر قدسی آن بخش از فعالیت‌ها و خلاقیت‌ها را دربر می‌گیرد که بی‌واسطه با رمزها و متلک دینی و روحانی مرتبط هستند. «هنر قدسی اساسی‌ترین وجه هنر سنتی است که بخای آن مستقیماً به بقای دین وابسته است و این پیوند حتی پس از سست شدن بازوال ساختار جامعه سنتی دوام می‌یابد»^{۴۵}. نسبت هنر با هنر مند گویای بخش دیگری از فرکت زیبایی‌شناسانه نصر از اسلام است. همان‌گشت هنر اسلامی به هنر قدسی است نه تصویات هنر مند. برخلاف هنر دنیوی که مرجع آن خیال هنر مند و سوز کتب و رسم است. هنر مند مسلمان در خلق هنر اسلامی مجرای عوالم بالاتر واقع می‌شود. به تعبیر مولانا هنر مند در برابر عالم منکوت و جبروت متفعل است.^{۴۶} مبانی هنر اسلامی در تحلیل دکتر نصر، طریقت است. ریشه هنر اسلامی در وحی و برکت حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله} نهفته است. به عبارتی دیگر هنر اسلامی ریشه در دین دارد اما تفسیر دین نزد دکتر نصر چیزی جز تحلیل عرفا در این باره نیست. عرفا مطابق «حدیثی از پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله}» که فرمودند: «تشریح به قوالی و الطریقه احوالی و الحقیقه اعمالی»، معتقدند که دین دارای «مرتبه است» مرتبه شریعت، مرتبه طریقت و مرتبه حقیقت. شریعت ناظر بر جنبه ظاهری دین است. طریقت باطن شریعت و حقیقت، باطن طریقت است. نسبت این آیه یکتا دیگر نسبت پوسته و هسته و منف است. به اعتقاد دکتر نصر، بنیای هنر نمی‌تواند شریعت باشد چون شریعت رابطه میان خدا، فرد و جامعه را در ساحت عمل مشخص می‌کند. در عین حال هنر اسلامی ریشه

□ این نوشتارها
۱. محمدباقر مازنی، ۲۱
۲. مجازات چه سراسر
۳. رده معرب، ص ۴۹
۴. جبر و معنویت
۵. اسلامی، ص ۱۴
۶. فلسفه، ص ۵
۷. صاحب‌فکر، ص ۶۹
۸. همد، ص ۶۹
۹. ص ۱۰

میان نظریاتی که نسبت اسلام و هنر را تعیین کرده‌اند، سخن مصطفی ملکیان گاه شگفت‌انگیز است: «تمام افتخارات در حوزه تمدن و هنر اسلامی به قیمت عدول و انحرافات از احکام و تعالیم دین است». یعنی اگر کسی بخواهد به اسلام عمل کند و متدین واقعی باشد، هرگز به فلسفه، علوم تجربی و هنر و ادبیات روی نمی‌آورد

در شریعت ندارد زیرا هنر از جنس خلق و ابداع است اما شریعت حاوی احکامی عملی برای مسلمین است، نه دستور العمل برای خلق چیزی البته شریعت علاوه بر بسط‌سازی به روح هنرمند از طریق القای شیوه‌های رفتاری و فضایل خاص منبث از قرآن و سنت شکل می‌دهد به این ترتیب منشأ هنر اسلامی باطن دین است که در هر وقت دسترس است هنر اسلامی مطابق این تعریف نحوه‌ای از مسیر و سلوک است و از علوم باطنی تقذیه می‌کند و سرشتی روحانی دارد همان چیزی که استادان سنتی هنر اسلامی از آن به «حکمت» تعبیر می‌کنند. نظریه نصر مبتنی بر دلایل محکم قرآنی و حدیثی نیست بلکه نظریه‌ای فلسفی است و صاحبان این نظریه غالباً اندیشمندان سنت‌گرای غربی هستند به اعتقاد وی، میان هنر اسلامی و معنویت اسلامی از تباط مستقیمی وجود دارد به اعتقاد نگارنده، نظریه نصر درباره هنر و تحلیل آن مبتنی بر پیش فرضی کلی‌تر است به نظر وی نسبتی عمیق میان متافیزیک طبیعیات و هنر وجود دارد. امثال نصر معتقدند علم تجربی در گذشته مولود فلسفه و حکمت بوده و او همواره میان علم تجربی در تمدن اسلامی و علم غربی بعد از رنسانس تفاوتی ماهوی قائل است. نظریه‌های که امثال شهید مطهری و علامه طباطبایی آن را رد می‌کنند نزد امثال مطهری علم و فلسفه همواره به لحاظ روشی از یکدیگر جدا بوده‌اند مطهری به صراحت معتقد است که علم غربی از علم گذشتگان تکامل یافته‌تر است، برخلاف فلسفه غرب که از فلسفه پیشینیان عقب‌تر است. این رای بعینه متکرر ولادت علم از فلسفه است.

مصطفی ملکیان

فراتر از هنر نظریات ملکیان بیش از آنکه مبتنی بر نصوص اسلامی باشد، بر تفسیر تنگ‌گرای ستایش‌گشایی نوع مذهبی آن است و وی در تحلیل پیدایش تمدن اسلامی در قرن سوم و چهارم و ریشه و رونق علوم و فلسفه به این نکته اشاره می‌کند که در فرهنگ و تمدن اسلامی نه فقط در زمینه علوم تجربی بلکه در بسیاری از زمینه‌های دیگر رشدیافته قیمت عدول از احکام و تعالیم دینی پدید آمده است. مثال او چنین است: «اگر بخواهید مفاخر اسلامی و اقدارست کنیده یکی از شاخص‌ترین مولفه‌هایی که ذکر خواهید کرد، شاعران هستند. به این ترتیب شما استناد می‌کنید به اینکه ما قرندوسی را داریم، سعدی را داریم و قس علی هذا ما به گمان من». رواج شعر به قیمت رویگردانی از احکام و تعالیم اسلامی رخ داد احکام و تعالیم اسلام اگر نگوییم نسبت به شاعران عهد گاه منقذ دارند دیدگاه مثبتی را درباره آنها القا نمی‌کنند.

○ نقد و پرورسی میان نظریاتی که نسبت اسلام و هنر را تعیین کرده‌اند، سخن

مصطفی ملکیان گاه شگفت‌انگیز است، «تمام افتخارات در حوزه تمدن و هنر اسلامی به قیمت عدول و انحرافات از احکام و تعالیم دین است»^{۱۱}، به عبارت دیگر اگر کسی بخواهد به اسلام عمل کند و متدین واقعی باشد، هرگز به فلسفه، علوم تجربی و هنر و ادبیات روی نمی‌آورد. «اگر ما مسلمین تصمیم می‌گرفتیم که مثل مسلمان فارسی، مسلمانان یورپی، نه شعر در فرهنگ اسلامی رشد می‌کرد، نه فلسفه و نه پارامای از هنرها که در فرهنگ اسلامی بالیدند مثل معماری»^{۱۲}. تاکنون میان متفکران مسلمان چنین سخنی مسمود نبوده که حقیقت اسلام و قرآن در تضاد با تمدن بوده است. حدیث بیشتر سخنی که در این باره اظهار شده، آن است که فهمی از دین یا قرآنی از آن ممکن است در تضاد با تکنولوژی، تمدن و هنر قرار گیرد. اما اینکه دین و به ویژه اسلام به معنای روشی که خداوند برای بشر در نظر گرفته، اساساً با مدنیت، علوم تجربی، فلسفه، عقل و هنر در تضاد قرار دارد، بی‌سابقه بوده است. از ملکیان می‌پرسیم: آیا این نگرش درست است که بگوییم در جوامع سنتی برخاسته از فرهنگ‌های دینی، متون دینی الزاماتی خواستند این توجه به درون را اعمال کنند، بلکه خود فرهنگ‌ها بودند که این طور اقتضای می‌کردند. او در پاسخ می‌گوید: «چه گمان من خود ابدان و مذاهب، عامل و مسؤول این نگرش بوده‌اند»^{۱۳}. به نظر ایشان، در اسلام نه تنها ترغیب و تشویقی نسبت به مقوله هنر دیده نمی‌شود که برعکس، بیاناتی هست که مسلمانی را امانتی هنر مند بوهن می‌داند. وی از در خورد قرآن با مقوله شعر مثال می‌آورد. مستند ایشان در این باره، آیه معروف سوره شعر است: «والشعر ما یبغیهم الفلوقن المهر تر کهم فی کل واد یهیمون وانهم یقولون ما لایعلمون الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکروا الله کثیرا و انصروا من بعد ما ظلموا و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون». ایشان بر مبنای این آیه می‌گویند: «چه طور کلی رویکرد به شعر در قرآن منفی است، چیز در مواردی استثنایی»^{۱۴}.

در سخن ملکیان می‌توانیم ۲ مناقشه را وارد بدانیم:

- ۱. سخن او فقط در حوزه شعر است و اظهار نظر او منطقی باید فقط در محدوده مستندش باشد نه دیگر هنر‌ها ولی ادعای ایشان ششامل حوزه‌های دیگر هنر نظیر معماری هم هست و این خلاف روش علمی است.
- ۲. ادعای ایشان با متون اصلی دینی منطبق نیست. اگر حقیقت دین را قول و فعل و تشریح پیامبر (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) بدانیم، برخلاف تصور ایشان، اقوال و رفتاری از لقمه معصوم^{۱۵} در تشویق به گفتن شعر حکمی، حماسی و شعری که دفاع از حقانیت شیعه کند، در تاریخ ضبط و موجود است.



مهدی موزفاریان: در این کتاب از جنبه‌های فلسفی و روش‌شناختی تعالیم اسلامی و فلسفه و هنر در تمدن اسلامی و همچنین روش‌شناختی کتاب تعالیم دین را بررسی می‌کند. نویسنده: مهدی موزفاریان، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۷.

- ۱۱. مصطفی ملکیان، وضعیت تفکر در ایران معاصر، مورس انتشارات مشرق، ۱۳۸۷، ص ۳۸.
- ۱۲. همانجا، ص ۳۸.
- ۱۳. همانجا، ص ۳۲.
- ۱۴. همانجا، ص ۴۰.